

پژوهش‌های قرآن و حدیث

Quranic Researches and Tradition
Vol. 53, No. 2, Autumn & Winter 2020/2021

سال پنجاه و سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۵۰۷-۵۲۴ (مقاله پژوهشی)

DOI: 10.22059/jqst.2021.320703.669714

محکم و متشابه از دیدگاه ابن‌برجان

حامد نظرپور^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۲/۲۳)

چکیده

از مباحث مهم در تفاسیر قرآن، بحث محکم و متشابه است. یکی از عرفا و مفسرین غرب اسلامی در سده ششم هجری، ابن‌برجان است. این پژوهش به دنبال بررسی دیدگاه ابن‌برجان درباره محکم و متشابه است. روش این پژوهش، اسنادی و توصیفی-تحلیلی است. یافته‌ها حاکی از این است که از دیدگاه ابن‌برجان معنای اول متشابه، تفصیل محکم است. مبنای او در این معنا، سلسله مراتب وحی الهی و نزول آن است که عبارت است از: ام‌الکتاب (یا همان کتاب مبین و لوح محفوظ)، حروف مقطعه و قرآن. معنای دوم متشابه عبارت است از شبیه بودن آیات با یکدیگر در اعجاز و حقانیت، شباهت آیات قرآن با آیات کتاب مبین و شبیه بودن برخی آیات قرآن با برخی دیگر که منجر به اشکال و تحیر در خواننده می‌شود. از نظر ابن‌برجان حروف مقطعه از جهتی محکم و از جهتی متشابه هستند. همچنین شباهت‌ها و شواهد لازم برای تأثیرپذیری ابن‌برجان از دیگران یافت نشد و به نظر می‌رسد دیدگاه او درباره محکم و متشابه مبتنی بر دریافت و اجتهاد خود او از آیات قرآن و روایات نبوی است.

کلید واژه‌ها: ابن‌برجان، ام‌الکتاب، متشابه، محکم.

۱. بیان مسئله

مبحث محکم و متشابه یکی از مهمترین و بحث‌انگیزترین مباحثی است که مفسران قرآن همواره به آن توجه داشته‌اند و در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» [آل عمران: ۷]، نظرات خود را در این باره بیان کرده‌اند. در تفسیر و توضیح محکم و متشابه نظرات مختلف و متعددی مطرح و بررسی شده است [۱۰، ج ۳، ص ۱۶۳ به بعد؛ ۱۱، ج ۳، ص ۳۱ به بعد؛ ۱۲، ج ۲، ص ۶۹۹ به بعد؛ ۱۵، ج ۷، ص ۱۴۰ به بعد]. البته نقطه شروع این بحث در روایات است که در ادامه، احادیث تفسیری و تفاسیر روایی به تفاسیر جامع راه یافت و به‌طور جدی‌تر مطرح شد؛ سپس در مباحث علوم قرآنی قرار گرفت و در نهایت به صورت تکنگره‌های تخصصی درآمد که بر اهمیت خاص بحث محکم و متشابه دلالت دارد [۱۴، صص ۸۰-۸۲].

یکی از مفسران اندلسی که به موضوع محکم و متشابه پرداخته و نظرات جالب توجه و ظاهراً جدیدی در این باره دارد، ابن‌برّجان (د. ۵۳۶ ق / ۱۱۴۱ م) است. نام کامل او ابوالحکم عبدالسلام بن عبدالرحمن بن ابی الرجال محمد بن عبدالرحمن، اللخمی المغربی الإفريقي الأندلسی الإشبیلی است. ابن‌آبار (د. ۶۵۸ ق.)، اولین نویسنده زندگی ابن‌برّجان، او را یک مفسر، محدث، زاهد، اهل تصوف و عرفان، متکلم و عالم به علم قرائت معرفی می‌کند [۲، ج ۲، ص ۲۹۲]. ذهبی برای معرفی او از عبارت «الشیخ الامام العارف القدوه» استفاده می‌کند [۹، ج ۲۰، ص ۷۲]. ابن‌برّجان یکی از پیشوایان «مریدون»، گروهی از صوفیه غرب اندلس، بود. او از پیروان مکتب عرفانی ابن‌مسره به شمار می‌آید و به همراه ابن‌عریف، دو رکن مکتب تصوف‌المریه و الخله در اندلس بودند [۷، ج ۲، ص ۲۲۵]. ابن‌برّجان پس از حدود ۴۰ سالگی به عرفان گرایش پیدا کرده و در نتیجه به «غزالی اندلس» مشهور شده است [7-8, pp. 17]. تألیفات مهم ابن‌برّجان، که نظرات و دیدگاه‌های خود را در آن‌ها بیان کرده است، عبارتند از: شرح اسماء الله الحسنی، تفسیر تنبیه‌الأفهام و تفسیر ایضاح‌الحکمه.

هدف این پژوهش بررسی دیدگاه ابن‌برّجان درباره محکم و متشابه است. با توجه به شخصیت و جایگاه ابن‌برّجان و نظرات جدید او درباره محکم و متشابه، انجام این پژوهش، مهم و ضروری است. روش این پژوهش، اسنادی و توصیفی - تحلیلی است.

در این راستا ابتدا با مطالعه و مرور دو تفسیر ابن‌برّجان که چاپ شده و در دسترس است (یعنی تنبیه‌الأفهام و ایضاح‌الحکمه) عبارات و جملات مربوط به محکم و متشابه

استخراج شد. سپس داده‌ها، بررسی و بر مبنای دو معنای کلی که برای متشابه بیان شده بود، دسته‌بندی شدند. با استفاده از اطلاعات به‌دست آمده، دیدگاه ابن‌برّجان دربارهٔ محکم و متشابه توصیف و تحلیل و در پایان، نتیجه‌گیری می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

با جستجو در منابع اطلاعات علمی و بررسی پیشینه محکم و متشابه، پژوهشی دربارهٔ دیدگاه ابن‌برّجان پیرامون آیات محکم و متشابه یافت نشد و این به معنای نوآوری این مقاله است.

۳. معنای اول متشابه

معنای اولی که ابن‌برّجان برای متشابه قائل است، متشابه به معنای تفصیل محکم است که در این قسمت به توضیح آن و مبنای ابن‌برّجان در این معنا می‌پردازیم.

۳.۱. متشابه به معنای تفصیل محکم

از دیدگاه ابن‌برّجان معنای اول متشابه، تفصیل محکم است [۶، ج ۱، ص ۴۸۹]؛ به عبارت دیگر، آیات متشابه تفصیل آیات محکم هستند. او توضیح می‌دهد که محکّمات قرآن، مواردی هستند که امکان تفصیل دارند و بر این مبنای، متشابهات همان تفصیل محکّمات هستند: «فالمتشابهات ما تفصلت الیه المحکّمات» [۵، ص ۱۲۸]. از دیدگاه ابن‌برّجان محکم به معنی مجمل است که تفصیل می‌یابد و از این طریق، منظور و مراد از آن مشخص و روشن می‌شود [۶، ج ۱، ص ۴۸۳]. او محکّمات را امام، أمّ و جامع متشابهات معرفی می‌کند: «المحکم هو إمام المتشابه و هو مفصول و مفصل من المحکم، فالمحکم أم للمتشابه و جامع له و المتشابه يؤمه» [۶، ج ۱، ص ۴۸۶]. ابن‌برّجان توضیح می‌دهد که در آیات قرآن، محکم به دو صورت به کار رفته است: محکم در مقابل تفصیل و محکم در مقابل متشابه. کاربرد اول محکم در آیات «الر کتابٌ أحکمتْ آياته ثُمَّ فصلتْ من لَدُنْ حَکیمٍ خَبیرٍ» [هود: ۱] وجود دارد و آیه ۷ از سوره آل‌عمران مربوط به کاربرد دوم است. ابن‌برّجان معتقد است کتاب محکم و محکّمات در این دو آیه به یک معناست و دو آیه اول سوره هود دلیل و راهنمایی برای فهم آیه ۷ از سوره آل‌عمران است [۶، ج ۱، صص ۴۹۰-۴۹۱].

ابن برّجان مصادیق مختلفی را برای محکم و متشابه به این معنا، بیان می‌کند. یکی از آن‌ها این است که کتاب مبین یا ام‌الکتاب یا لوح محفوظ، محکم است و کل قرآن، توضیح و تفصیل کتاب مبین و در نتیجه، متشابه است. او بر مبنای عبارت قرآنی «آیاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» [آل عمران، ۷] توضیح می‌دهد که منظور از آیات محکمات، همان «ام‌الکتاب» است که جامعیت دارد و همچنین امّ و اصل متشابهات و منشأ آیات قرآن می‌باشد [۶، ج ۱، صص ۴۸۳ و ۴۸۶].

مصدق دیگر، حروف مقطعه است. ابن برّجان حروف مقطعه را نیز جزء آیات محکم به شمار می‌آورد که بقیه آیات قرآن تفصیل آن‌ها هستند. او حروف مقطعه را «کتاب محکم» و «کتاب مجمل» معرفی می‌کند [۵، ص ۱۳۲]. ابن برّجان در اثبات محکم بودن حروف مقطعه به آیات ابتدایی سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شوند، استناد می‌کند. از نظر او، در آیات ابتدایی سوره هود، منظور از کتاب محکم، حروف مقطعه هستند. او همراه با این آیه، آیات «حَم تَنْزِيلٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» [فصلت: ۱-۳]، را نیز ذکر کرده و تأکید می‌کند که در این آیات، حروف مقطعه توصیف شده‌اند [۶، ج ۱، ص ۴۸۳]. ابن برّجان در تفسیر ایضاح الحکمه نیز تأکید می‌کند که محکمات این کتاب الم و المص و الر و المر و امثال آن هستند و این مطلب به صراحت در آیات اولیه سوره هود و فصلت بیان شده است [۵، ص ۱۲۸]. ابن برّجان درباره حروف مقطعه می‌نویسد: «إذ قد أخبر الله جل ذكره إنها آيات الكتاب المبین و آیات الكتاب الحکیم و آیات القرآن و الكتاب المبین، و إنها أحکمت ثم فصلت الی ما هو القرآن العزیز» [۶، ج ۱، ص ۴۹۰]. با توجه به اینکه ابن برّجان حروف مقطعه را آیات محکم می‌داند و معتقد است بقیه قرآن تفصیل حروف مقطعه هستند، پس بر این اساس، بقیه آیات قرآن، متشابه هستند.

برای مثال، سوره اعراف با عبارت «المص كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ» [الاعراف، ۱-۲] آغاز می‌شود و ابن برّجان منظور از کتاب را همان حروف مقطعه می‌داند. او با توجه به آیه «وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» [الاعراف، ۵۲] معتقد است، خداوند تفصیل «المص» را در این سوره بیان کرده است. از دیدگاه او، اول و اصل این قرآن، کتاب محفوظ است که حروف مقطعه از آن نازل شده و به صورت این قرآن تفصیل یافته‌اند: «أول هذا القرآن هو الكتاب المحفوظ و ما حوى، و الكتاب الکريم الذی هو الكتاب الذی افتتح السوره من قوله المص کتاب انزل الیک، فصله الی ما فصله الیه

صدقاً و عدلاً هو عنده على العرش» [۵، ص ۱۳۱]. ابن‌برجان بر همین اساس، می‌گوید خداوند در ادامهٔ سورهٔ اعراف، آیات کتاب محفوظ را بیان می‌کند که «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ... لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» [الاعراف: ۵۴-۵۸] [۵، ص ۱۳۱]. سپس دربارهٔ علم او دربارهٔ مخلوقاتش از کتاب محفوظ می‌آورد و امت‌های هلاک شده و دلیل هلاکت آن‌ها و همچنین رسولان و تبلیغ رسالاتشان و آنچه گفته‌اند و آنچه به آن‌ها گفته شده را ذکر می‌کند: «وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ» [الاعراف: ۴]. سپس آدم (ع) و ملائکه و ابلیس و قصهٔ آن‌ها را ذکر می‌کند تا «وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» [الاعراف: ۵۲]؛ یعنی و او علم خودش دربارهٔ مخلوقاتش را می‌داند که در لوح محفوظ مکتوب شده است؛ آن علم الهی دربارهٔ مخلوقاتش و کتبش است که فقط خداوند تفصیل آن‌را می‌داند [۵، ص ۱۳۲].

البته ابن‌برجان معتقد است در همین تفصیل حروف مقطعه، یعنی بقیهٔ آیات قرآن، نیز محکم و متشابه وجود دارد [۶، ج ۴، ص ۵۴۶] و علاوه بر حروف مقطعه، آیات دیگری را نیز ذکر می‌کند که محکم برخی آیات دیگر و اصل و ام آن‌ها به شمار می‌آیند. برای مثال، آیات «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ» [زمر: ۴]، «لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لِهَوَاؤِنَا آلِهَةً غَيْرَ اللَّهِ لَجَعَلْنَاهُمْ نَارًا مِّن نَّارِ السَّمُومِ» [المجادله: ۷] و «أَيُّ شَيْءٍ يَكُونُ لَنَا مَا لَمْ يَخْلُقْ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلِقُونَ» [الاعراف: ۱۹۱] را تفصیل آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» [الشوری: ۱۱] می‌داند و به عبارت دیگر، «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» محکم و اصل و ام آن آیات است. همچنین بر این باور است که عبارات «قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ» [الاعراف: ۲۸] و «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» [النحل: ۹۰] محکم آیات ۶۲ تا ۶۴ از سورهٔ اسراء است [۶، ج ۱، ص ۴۹۷]. ابن‌برجان بیان می‌کند که آیات مربوط به توضیح نبوت و توصیف القاء وحی، متشابه هستند و محکم، ام و اصل آن‌ها آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» [الحجر: ۹] است [۶، ج ۱، ص ۴۹۱]. همچنین دربارهٔ آیات متشابه در بیان تفصیلی صفات و اسمای الهی تأکید می‌کند که محکم این‌گونه آیات، آیات «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» [الشوری: ۱۱]، «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» [الروم: ۲۷] و آیات سورهٔ توحید است [۶، ج ۱، ص ۴۹۱].

بنابراین می‌توان گفت که از نظر ابن‌برجان، محکم و متشابه به معنای مجمل و مفصل، نسبی هستند و آیات می‌توانند از جهتی محکم و از جهت دیگری متشابه به شمار آیند. برای مثال، همهٔ آیات قرآن از این جهت که تفصیل ام‌الکتاب یا کتاب مبین

هستند، متشابه به شمار می‌آیند؛ ولی برخی از آن‌ها از این جهت که به صورت برخی آیات دیگر تفصیل می‌یابند، محکم نیز هستند.

۲.۳. مبنای دیدگاه ابن‌برّجان دربارهٔ متشابه به عنوان تفصیل محکم

این دیدگاه ابن‌برّجان دربارهٔ محکم و متشابه مبتنی بر دیدگاه او دربارهٔ سلسله مراتب وحی الهی و نزول آن است. از نظر ابن‌برّجان منشأ این قرآن، ام‌الکتاب است. قرآن، تفصیل ام‌الکتاب است که همهٔ وحی‌ها از ام‌الکتاب نازل می‌شود [۶، ج ۴، صص ۲۰۱ و ۲۰۲]. او گاهی به جای ام‌الکتاب از کتاب مبین یا لوح محفوظ استفاده می‌کند و به نظر می‌رسد این سه اصطلاح را ناظر به یک واقعیت می‌داند. ابن‌برّجان معتقد است در لوح محفوظ ابتدا علم خداوند دربارهٔ مخلوقاتش نوشته شد؛ بعد، مقادیر مکتوب شد و سپس موجودات نوشته شد. سه نوشته با سه لوح که لوح اعظم آن‌ها را در بردارد و در سه روز مکتوب شده است «ثلاث کتب بثلاثه الواح... مکتوبه فی ثلاثه ایام من الدهر» [۵، ص ۳۵۱]. او این توضیح را بر اساس احادیث نبوی ارائه می‌دهد. از نظر او ام‌الکتاب همان کتابی است که حدیث «اكتب علمی فی خلقی» دربارهٔ آن بیان شده است [۶، ج ۱، ص ۹۷]. او حدیثی نقل می‌کند که پیامبر اسلام (ص) فرمودند «ان الله اول ما خلق القلم ثم اللوح المحفوظ، فقال للقلم اكتب، قال: ما اكتب يا رب؟ قال اكتب علمی فی خلقی» [۶، ج ۱، ص ۴۸۳]. او توضیح می‌دهد که در این نوشته، همه چیز دربارهٔ موجودات و غیر موجودات نوشته شده است، از جمله: چگونگی وجود موجود، زمان آن، علت و سبب وجود یا عدم وجود آن‌ها [۶، ج ۱، ص ۴۸۳]. او ادامه می‌دهد که در روایت دیگری آمده است که خداوند به قلم فرمود: «اكتب»، گفت: چه بنویسم، گفت: «اكتب مقادیر کل شیء و ما کان و ما هو کائن الی یوم القیامه» [۶، ج ۱، ص ۴۸۴]. از دیدگاه ابن‌برّجان نوشتهٔ اول که دربارهٔ آن فرمود: «اكتب علمی فی خلقی»، محکم است و سپس به صورت نوشتهٔ دیگری که دربارهٔ آن فرمود: «اكتب ما هو کائن» تفصیل یافته است و دو نوشتهٔ قبلی در نهایت در نوشتهٔ سوم که دربارهٔ آن فرمود: «اكتب المقدار» تفصیل یافته است و محتوای آن شامل مطالبی از جمله مقادیر موجوداتی که به وجود می‌آیند، کیفیت وجود آن‌ها، سبب و هدف وجود آن‌ها می‌شود [۶، ج ۱، ص ۴۸۴]. او عبارت «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا» [الزمر: ۲۳] را این معنا می‌داند که خداوند قرآن را از کتاب مبین نازل کرده که علم او دربارهٔ مخلوقاتش در آن مکتوب است، و از کتابی که محتوای آن، مقدار است، و

از کتابی که محتوای آن وجود کائنات (موجودات) است: «الله نَزَلَ احسن الحديث كتاباً أی القرآن نَزَلَهُ من ما هو الكتاب المبین الذی مکتوبه علیکم فی خلقه و من الكتاب الذی مکتوبه هو المقدار و عن الكتاب الذی مکتوبه کون الكائنات» [۵، ص ۵۶۲].

بنابراین خداوند جملات و عبارات محکم را به صورت جملات محکم و تفصیلی (تفصیلاً بعد تفصیل) تفصیل داد و جملات و نوشته‌های اولی، ام و اصل همه آن تفصیلی است که ذیل و تحت آن می‌آید؛ به همین صورت، هر آنچه تحت هر تفصیل می‌آید، ام و اصل عبارات تحت خود است: «فالجمله الاولى ام التفصیل کله الذی تحتها ثم ما تحت کل تفصیل أم لما تحته». از نظر ابن‌برجان این فرایند تفصیل محکم تا جایی ادامه پیدا کرده است، تا برای انسان قابل فهم باشد [۶، ج ۱، ص ۴۸۴] و خداوند آن را به صورت قرآن عربی با این حروف و معانی نازل کرد [۶، ج ۵، ص ۸۲].

از دیدگاه ابن‌برجان، قرآن در شب قدر در ماه رمضان به سوی بیت‌العزه در آسمان دنیا نازل شده است و اینکه خداوند می‌فرماید «و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ» یعنی «الی بیت‌العزه» [۶، ج ۱، ص ۱۰۲]. سپس از آن، حروف مقطعه نازل شد و در آخر به صورت قرآنی که نزد ماست نازل شد و تفصیل یافت. از نظر ابن‌برجان این حروف مقطعه، از حروف آن کتاب یا کتاب‌های نازل شده از ام‌الکتاب به سوی بیت‌العزه است [۶، ج ۳، ص ۵ و ج ۱، ص ۱۰۲]. بر این اساس، حروف مقطعه در ابتدای سوره‌ها، آیات و نشانه‌هایی برای ام‌الکتاب و واسطه محتوای ام‌الکتاب و محتوای قرآن هستند [۶، ج ۱، صص ۱۰۲ و ۴۷۵، ج ۳، ص ۵؛ ۵، ص ۳۵۱]. ابن‌برجان در جای دیگر بیان می‌کند که حروف مقطعه واسطه حروف کتاب مبین و حروف قرآن کریم هستند (واسطه بین حروف کتاب المبین و بین حروف القرآن الکریم الذی هو کتب البشر) [۶، ج ۳، ص ۵۱۰]. در نهایت، حاصل تفصیل حروف مقطعه، قرآنی است که به زبان پیامبر (ص) و به قلب او نازل شده و همین قرآن است که به صورت مکتوب نزد ماست.

از دیدگاه ابن‌برجان، نزول قرآن از ام‌الکتاب و طی این مراتب به این علت بوده که فهم و درک آن برای ما امکان‌پذیر و آسان باشد. او آیات «حم و الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» [الزخرف، ۱-۳] را ناظر به این معنا می‌داند که «آن را از ام‌الکتاب نازل کردیم تا آن را قرآن عربی به زبان شما قرار دهیم، تا در آن تعقل کنید و منظور آن را بفهمید. از این‌روست که خداوند می‌فرماید «وَ إِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» [الزخرف: ۴]، یعنی اگر آن را نازل نمی‌کردیم عقول شما آن را درک نمی‌کرد و از

فهم شما دور بود» [۶، ج ۱، ص ۴۷۵]. ابن‌برّجان همچنین تأکید می‌کند که «اگر خداوند آن‌را برای ما نازل و تیسیر نمی‌کرد، امکان فهم و تعقل در آن نبود» [۶، ج ۵، ص ۸۲]. او منظور از واژه «لعلی» در این آیه را «والا تر از أفهام» می‌داند [۶، ج ۵، ص ۸۲]. علاوه بر این، معتقد است واژه «عزت» در بیت‌العزه، که قرآن در شب قدر به سوی آن نازل شده است، کنایه از عزت آن برای أفهام است [۶، ج ۱، ص ۱۰۲]. بنابراین، خداوند که به ام‌الکتاب و ظرفیت أفهام ما عالم و عارف است [۶، ج ۱، ص ۴۹۱] ام‌الکتاب را به صورت عربی با این حروف نازل کرد تا برای بندگان قابل قرائت باشد (الی أن یکون مقروءاً لعباده) [۶، ج ۵، ص ۸۲].

بر این مبنا، رابطه مراتب نزول وحی الهی به صورت اجمال و تفصیل است؛ یعنی مرتبه بعدی، تفصیل مرتبه قبلی است. تعریف ابن‌برّجان از محکم و متشابه مبتنی بر این مراتب نزول وحی الهی است و هر مرتبه نسبت به مرتبه بعدی محکم است و نسبت به مرتبه قبلی، متشابه است؛ یعنی متشابه تفصیل محکم است.

۴. معنای دوم متشابه

ابن‌برّجان علاوه بر معنای اول و اصلی که برای متشابه بیان می‌کند، معنای دیگری را نیز توضیح می‌دهد که در این قسمت به بررسی آن می‌پردازیم.

۴.۱. متشابه به معنای شبیه‌بودن

معنای دیگری که ابن‌برّجان برای متشابه بیان می‌کند، شبیه به یکدیگر است. ابن‌برّجان در توضیح این معنا، بیان می‌کند که منظور از امور متشابه، شباهت آن‌ها با یکدیگر است. او به این آیه قرآن استناد می‌کند: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَّعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْثَرًا وَ الزَّيْتُونَ وَ الرِّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ» [الانعام: ۱۴۱]. بر اساس این آیه، موارد متشابه، آن‌هایی هستند که رنگ یکسانی دارند و از این جهت بعضی با بعضی دیگر شبیه‌اند؛ و آن‌هایی که رنگ‌های مختلف دارند، غیر متشابه هستند. البته جنس و نوع آن‌ها نیز غیر متشابه است؛ مانند زیتون و نخل و زرع که اجناس غیر متشابه هستند [۵، ص ۱۳۰].

ابن‌برّجان شباهت آیات متشابه را در چند محور بیان می‌کند. یکی شبیه بودن آیات با یکدیگر در اعجاز و حقانیت است. او معتقد است متشابه بودن آیات قرآن به معنای تصدیق و حمایت آن‌ها از یکدیگر است که به حقانیت یکدیگر و اینکه از جانب

خدا هستند، شهادت می‌دهند [۵، ص ۱۲۹؛ ۶، ج ۱، ص ۴۹۲]. او در تفسیر *ایضاح‌الحکمه* می‌گوید: «معنی کونهن متشابهات هو ما تشبه بعضهن بعضاً فی الإعجاز و حسن السرد و کریم النظر و صدق الإرشاد و وضوح التبيين و تحقيق الإعجاز و الإخبار عن الله جلّ ذکره» [۵، صص ۱۲۸-۱۲۹]. همچنین در تفسیر سوره زمر، وجه این شباهت را این‌گونه بیان می‌کند: «يشبه بعضه بعضاً فی تصادقه و تعاطفه و کریم سرده و علیّ نظمه و فی اعجازه و إخباره عن الغيوب» [۵، صص ۵۶۲].

محور دیگر شباهت، شباهت آیات قرآن با آیات کتاب مبین است. از نظر ابن‌برجان این شباهت هم در حوزه حروف و الفاظ است و هم در حوزه معنا. او تأکید می‌کند حروف مقطعه نیز از این جهت که حرف هستند و با حروف قرآن و ام‌الکتاب شباهت دارند جزء آیات متشابه هستند: «و ضرب من المتشابه هو الحروف المقطعه فی اوائل السور من القرآن العزیز، اشبهت لکونها حروفاً لحروف القرآن و حروف ام‌الکتاب التي هي ام لها» [۶، ج ۱، ص ۴۹۰]. بنابراین از دیدگاه ابن‌برجان حروف مقطعه از جهتی محکم‌اند (که قرآن تفصیل آن‌هاست) و از جهتی متشابه به شمار می‌آیند (که شبیه آیات کتاب مبین هستند).

شباهت معنایی آیات قرآن با آیات کتاب مبین در تفسیر آیه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا» [الزمر: ۲۳] بیان شده است. ابن‌برجان تفسیر این آیه را به این صورت بیان می‌کند که خداوند بهترین سخنان را از کتاب مبین نازل کرده است، آن‌را به صورت سخن و بهترین سخن و صادق‌ترین و محکم‌ترین کتاب که همان قرآن است، نازل کرده است؛ «متشابهاً» یعنی معانی آن با معانی کتاب مبین، متشابه است. قرآن با کتاب مبین متشابه است و معانی قرآن از کتاب مبین نشأت گرفته است [۶، ج ۴، ص ۵۴۶].

محور بعدی شباهت، شبیه بودن برخی آیات قرآن با برخی دیگر است که منجر به اشکال و تحیر در خواننده می‌شود. از نظر ابن‌برجان، متشابه در این معنا و این محور، همان «مشکل و مختلط» است. او در توضیح، به این آیه اشاره می‌کند: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَّعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ» [الانعام: ۱۴۱]، و بیان می‌کند که منظور از متشابه این است که بعضی از آن‌ها با بعضی دیگر مؤتلف، مختلط و متداخل هستند (أی مؤتلف بعضه ببعض، مختلط، متداخل) [۶، ج ۱، ص ۴۸۶]. از نظر ابن‌برجان، متشابه در این آیه به این معناست که شاخه‌های درختان با یکدیگر تداخل دارند زیرا در یک قطعه زمین

واحد هستند، پس به هم شباهت دارند و در نظر کسی که در آن‌ها تأمل و دقت کند ایجاد مشکل می‌کند (فأشبهت أی أشکلت علی متأملها) [۵، ص ۱۲۹]. بنابراین منشأ اشکال و ابهام، شباهت است. او تأکید می‌کند مواردی که شباهتی با یکدیگر ندارند، به راحتی قابل تمییزند؛ همان‌طور که خداوند می‌فرماید: «یسقی بماء واحد و بفضل بعضها علی بعض فی الاکل» [الرعد: ۴] و همچنین در راحه و در نفع و ضرر و غیره نیز با هم متفاوتند [۶، ج ۱، ص ۴۸۶].

از نظر ابن‌برّجان متشابهات قرآن در این معنا و محور، مواردی است که، به علت شبیه بودن بعضی از آن به بعضی دیگر، منظور و مراد آن از لفظ آن فهمیده نمی‌شود: «المتشابه هو ما لا يفهم المراد من لفظه» [۶، ج ۱، ص ۴۹۱] و موجب اشکال و تحیر فرد می‌شود و بر این اساس در نظر خواننده مبهم می‌نماید و مشتبه می‌شود. از این‌رو، برای مشتبه نیز این تعریف را می‌آورد: «المشتبه هو الذی لا يفهم المراد به من لفظه»؛ لذا، برای روشن شدن مراد، لازم است به غیر آن (یعنی آیات دیگر و روایات) توجه شود [۵، ص ۱۳۲].

ابن‌برّجان بیان می‌کند که برخی افراد، متشابه قرآن را با مشتبه خلط کرده‌اند و برایشان ایجاد ابهام و اشکال شده است [۵، ص ۱۳۲]؛ زیرا الفاظ متشابه و مشتبه، به هم نزدیکند: «انما دخلت اللبس علی الأكثر من الناس من أجل تقارب الألفاظ ما بین متشابه و مشتبه، و المشتبه هو المشکل» [۵، ص ۱۲۹]. ابن‌برّجان معتقد است متشابه و مشتبه مترادف نیستند. متشابه به معنای شبیه به هم است و مشتبه همان مشکل و مبهم است. او توضیح می‌دهد که وقتی گفته می‌شود «تشابه لی کذا و کذا»، این از شبهه یسبه متشابه است؛ و هنگامی که گفته می‌شود «تشابه علیّ کذا و کذا» این مشتبه است که منظور همان مشکل بودن و تحیر است، به دلیل شبیه بودن بعضی از آن به بعضی دیگر [۶، ج ۱، ص ۴۹۲]. برای مثال در این آیه می‌فرماید: «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ» [الرعد: ۱۶]؛ بر این اساس گفته می‌شود «تشابه هذا الامر علیّ أی أشکل علیّ» [۵، ص ۱۳۰].

نکته قابل توجه اینکه ابن‌برّجان تأکید می‌کند اشکال و ابهامی که در برخی آیات دیده می‌شود، از دید قاری قرآن اشکال وجود دارد و در واقع در خود آیات قرآن اشکال و ابهامی وجود ندارد: «تشابه هذا الامر علیّ أی أشکل علیّ فإذا الإشکال إنما يحصل فی المتأمل لا فی المتأمل». پس اشکال و ابهام در آیات متشابه، در فرد تأمل‌کننده (متأمل) است، نه در تأمل‌شونده (متأمل) [۵، ص ۱۳۰]. ابن‌برّجان در جای دیگر نیز به نسبی بودن

اشکال و ابهام در آیات اشاره می‌کند؛ او در توضیح آیه «وَ جَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرِّمَّانِ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ» [الانعام: ۹۹]، مشتبه را مشتبهک و در هم پیچیده معنا می‌کند و معتقد است بر اساس این آیه، در حالی که اشتباک وجود دارد ولی در واقع متشابه نیستند (و هو علی اشتباکه غیر متشابه) و با توجه به ثمرات و میوه‌های آنها می‌توان بین آنها تمییز قائل شد و به اصل و منشأ آنها پی‌برد [۶، ج ۴، ص ۵۴۷]. بنابراین متشابه بودن برخی آیات به معنای مشکل به نظر رسیدن آنها، نسبی است و می‌تواند رفع شود که در قسمت بعدی به این بحث می‌پردازیم.

۲.۴. شرایط دستیابی به معنای آیات متشابه

از نظر ابن‌برجان امکان دستیابی به معنای آیات متشابه وجود دارد و با تفکر و تأمل می‌توان به حقیقت مراد و منظور آیات متشابه دست یافت [۶، ج ۱، ص ۴۸۲]. از دیدگاه او مشخص شدن معنای متشابهات برای انسان، به اذن و اراده الهی است. او معتقد است متشابه بودن آیات قرآن، وصفی از نظر ماست و در واقع، در قرآن مبین که سراسر نور است، متشابه وجود ندارد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «يَأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» [النساء: ۱۷۴]. البته او تأکید می‌کند که نور قرآن، نور باطنی است و فقط برای هر کس که خدا اراده کند، آشکار می‌شود [۵، ص ۱۳۳]. مشاهده این نور باطنی، نیازمند توفیق الهی و اجتهاد و تلاشی است که خداوند عطا می‌کند [۶، ج ۱، ص ۴۹۰].

ابن‌برجان با اشاره به آیات «فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» [النساء: ۱۷۵] و «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [المائدة: ۱۶]، شرط بهره‌مندی از توفیق الهی را ایمان و اعتصام به خداوند ذکر می‌کند [ابن‌برجان، ۲۰۱، ص: ۱۳۳] و در جای دیگر تقوا و دینداری را هم اضافه می‌کند [۶، ج ۱، ص ۴۹۰]. شرط دیگری که ابن‌برجان برای دستیابی به معنای متشابهات بیان می‌کند، طهارت و تزکیه نفس است. او راه رسیدن به معنای متشابهات را دستیابی به محکمت می‌داند که همان ام‌الکتاب و کتاب محفوظ است و بر اساس آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»، [الواقعه: ۷۹] شرط رسیدن به آن، طهارت است [۶، ج ۱، ص ۴۹۱].

گام بعدی تفکر، تدبر و تأمل است. از دیدگاه ابن‌برجان تشخیص منظور و مراد

متشابه (به معنای مشکل و مختلط) و روشن شدن منبع و منشأ آن و مخاطب آن نیازمند تفکر است و هر قدر میزان شباهت‌ها و پنهان‌بودن مراد بیشتر باشد، تفکر بیشتری نیاز است [۶، ج ۱، ص ۴۸۶]. او تأکید می‌کند طالب معنای متشابهات باید فردی باهوش و تیزهوش (فهماً فطناً) باشد [۶، ج ۱، ص ۴۹۰]. ابن‌برّجان در جای دیگر، میزان موفقیت فرد در تشخیص و تمییز معنای صحیح را به اندازه بهره‌مندی او از «فرقان» و قوه تشخیص حق از باطل می‌داند [۶، ج ۱، ص ۴۸۸].

متعلق این تفکر و بررسی، آیات قرآن و احادیث پیامبر (ص) هستند. این دو منبع، از دیدگاه ابن‌برّجان، در یافتن معنای متشابهات، نقشی مهم و اساسی دارند. او در تفسیر خود نیز بر تفسیر قرآن به قرآن و توجه به احادیث نبوی تأکید دارد. ابن‌برّجان بیان می‌کند که طالب معنای متشابهات برای رسیدن به حقیقت و همچنین دوری از زیغ قلوب و شفای آن، «باید علم را در کتاب الهی و حدیث رسول (ص) طلب کند» (و لیطلب العلم فی کتاب الله و حدیث الرسول) [۵، ص ۱۳۰]. او در توضیح اهمیت تدبر در قرآن، به آیات قرآن نیز استناد می‌کند و توصیه می‌کند، به‌طور ویژه در آیات «کتابٌ أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته و ليتذكروا أولوا الألباب» [ص: ۲۹]، «أ فلاً يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها» [محمد: ۲۴]، «أ فلاً يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» [النسا: ۸۲] و آیات ۵۹ تا ۸۲ از سوره نساء تأمل و تدبر شود [۵، ص ۱۳۰]. ابن‌برّجان معتقد است کسانی که قرآن را برای کسب علم و معرفت صحیح و یقین کامل قرائت می‌کنند و در آن تفکر و تدبر می‌کنند، حق تلاوت کتاب را به‌جا می‌آورند و خداوند درباره آن‌ها می‌فرماید: «فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه أولئك الذين هداهم الله و أولئك هم أولوا الألباب» [الزمر: ۱۷-۱۸] [۶، ج ۱، ص ۴۹۹].

ابن‌برّجان در کنار تدبر در آیات قرآن، بر احادیث نبوی نیز به عنوان مبین قرآن تأکید دارد و بر این باور است که «حدیث رسول خدا (ص) به اذن الهی شفاست» (و حدیث رسول الله (ص) هو الشفاء بإذن الله) [۵، ص ۱۳۲]. مبنای او در این مطلب این است که خداوند در آیه «و أنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم و لعلهم يتفكرون» [النحل: ۴۴] مأموریت تبیین آیات قرآن را به پیامبر (ص) داده است [۶، ج ۱، ص ۴۸۲؛ ۵، ص ۱۳۲].

علاوه بر این‌ها، ابن‌برّجان موارد دیگری را نیز برای طالب معنای متشابهات بیان

می‌کند که باید آن‌ها را به عنوان علوم مقدماتی دارا باشد. این علوم عبارتند از: شناخت انواع خطاب در آیات قرآن، آگاهی از نظم آیات قرآن و متصل بودن یا منفصل بودن آیات، تسلط بر مباحث اصول فقه، دانستن انواع استدلال، شناخت معانی آیات و مهارت تلفیق معانی جداگانه آیات بر اساس ترتیب آن‌ها، شناخت اصول دین و فروع آن، عالم به سنت پیامبر(ص)، شناخت احادیث و روایات و طرق آن‌ها و تمییز بین احادیث صحیح و غیر صحیح، آگاهی از سخنان صحابه و تابعین و اتفاق نظرها و اختلاف نظرهای آن‌ها، علم به زبان عربی و علم لغت و علم نحو، عالم به مباحث عموم و خصوص و امر و نهی و مفصل و مجمل و نسخ و نص و اجماع [۶، ج ۱، صص ۴۸۸ - ۴۹۰؛ ۵، ص ۱۳۳]. ابن‌برجان بیان می‌کند که هر قدر این علوم و ویژگی‌های ذکر شده، در فرد تحقق و افزایش یابد (علی قدر ارتفاعه فی صحیح العلم و احتوائه علی ما تقدم من النعوت)، تعداد متشابهات قرآن نزد او کمتر می‌شود [۶، ج ۱، ص ۴۹۰]. البته ابن‌برجان تذکر می‌دهد که هنگام تأمل و بررسی آیات متشابه و مشکل، امکان القای شیطان و انحراف و میل به باطل وجود دارد. خداوند هم در قلب مؤمن موعظه می‌کند و او را از انحراف بر حذر می‌دارد و در نهایت، هر کسی بر اساس شاکله خود عمل می‌کند [۶، ج ۱، ص ۴۹۲].

ابن‌برجان بر اساس آیه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» [الزمر: ۲۳]، نیز مواجهه صحیح با آیات متشابه را توضیح می‌دهد. کسانی که از خداوند خشیت دارند در مواجهه با آیات متشابه، ابتدا از ترس اینکه وصفی به خداوند نسبت دهند که شایسته او نیست یا اینکه ظاهر آیه ناقص یا خلاف آیات محکم به نظر می‌رسد، پوستشان می‌لرزد و قلوبشان متزلزل می‌شود [۶، ج ۱، ص ۴۸۷ و ج ۴، ص ۵۴۷]. اما وقتی متوجه امهات متشابهات می‌شوند، به محکم آن‌ها مراجعه می‌کنند. از اصل آن آگاه می‌شوند، پوست‌ها و قلوبشان به واسطه ذکر خداوند همراه با انس با او و محبت نسبت به او و خوشحالی به رحمت او آرام می‌گیرد (فإذا تذكروا على امهات ذلك المتشابه لانت جلودهم و قلوبهم إلى ذكر الله تعالى انساً به و حباً له و فرحاً برحمته) [۶، ج ۱، ص ۴۸۷ و ج ۴، ص ۵۴۷]. از دیدگاه او، جلود و قلوب آن‌ها به دلیل انذارهای قرآنی و شدت آن‌ها از خشیت الهی می‌لرزند، و سپس با بشارت‌ها و وعده به ثواب جزیل و کریم و به سبب رحمت واسعه او و مهربانی کریمانه او و مغفرت وسیع او آرام می‌گیرند [۵، صص ۱۲۹ و ۵۶۲؛ ۶، ج ۴، ص ۵۴۸]. البته او تأکید می‌کند که فهم صحیح آیات متشابه و رسیدن به این آرامش،

به واسطه هدایت الهی است که فرد را به راه برگزیده هدایت می‌کند و از جانب خودش او را از جهالت محافظت می‌کند [۶: ج ۴، ص ۵۴۷].

۵. تمثیل‌های ابن‌برجان در توضیح محکم و متشابه

ابن‌برجان در توضیحات خود پیرامون محکم و متشابه از تمثیل نیز استفاده می‌کند. برای مثال، او در توضیح دیدگاه خود درباره متشابه به‌عنوان تفصیل محکم، از تمثیل درخت استفاده می‌کند. او بیان می‌کند که محکم قرآن مانند تنه و ریشه‌های درخت است و آنچه که از محکم قرآن منفصل شده و تفصیل یافته است، به منزله شاخه‌های درخت است. از نظر او متشابه قرآن که از محکم منفصل شده است به منزله شاخه‌های درختی است که در هم فرورفته‌اند و متداخل شده‌اند و به دلیل تداخل شاخه‌های آن‌ها، تمییز بین شاخه‌های آن‌ها دشوار است، هرچند تنه‌های اصلی آن‌ها متمایز باشند [۶: ج ۴، ص ۵۴۶]. او در بحث دست‌یابی به معنای متشابهات، با توجه به تمثیل شاخه‌های درخت برای آیات متشابه، بیان می‌کند که برای شناخت شاخه‌ها باید به اصل و ریشه درخت بازگشت و ارجاع شاخه‌ها به اصل آن، هر چند دشوار است ولی امری ممکن است. ابن‌برجان با اشاره به عبارت قرآنی «انظروا اِلَیَّ تَمَرِهِ إِذَا أُثْمِرَ وَ یَنعِهِ» [الانعام: ۹۹] توضیح می‌دهد هنگامی که با تداخل و در هم پیچیده شدن شاخه‌ها، شباهت‌های آن‌ها موجب مشتبه شدن شد، باید به میوه‌ها مراجعه کرد و از این طریق تشخیص داد که منبع و اصل این شاخه‌ها کجاست؟ سپس توصیه می‌کند که در مشتبه‌شدن معانی قرآن نیز باید به همین صورت عمل کرد و به اصل متشابه و محکم آن‌ها رسید [۶: ج ۴، ص ۵۴۷].

ابن‌برجان همچنین تفصیل محکمت از ام‌الکتاب به صورت حروف مقطعه و سپس به صورت بقیه آیات قرآن (یعنی همان مراتب نزول قرآن) را بسیار شبیه به آبی می‌داند که از آسمان بر زمین نازل می‌شود و سپس تفصیل پیدا می‌کند و از آن، گیاهان، حیوانات، انسان‌ها و غیره به وجود می‌آیند [۶: ج ۱، ص ۴۸۸ و ج ۴، ص ۵۴۶]. از نظر او آب به منزله حروف مقطعه است که محکم است و سپس به صورت بقیه قرآن تفصیل می‌یابد [۶: ج ۱، ص ۴۸۹].

به نظر می‌رسد او در ارائه تمثیل‌ها از آیات قرآن، از جمله آیه ۴ از سوره رعد و آیات ۹۹ و ۱۴۱ از سوره انعام، الهام گرفته است.

۶. تأثیرپذیری ابن‌برجان در توضیح محکم و متشابه

درباره اینکه ابن‌برجان در توضیح محکم و متشابه تحت تأثیر چه کسی بوده است، قرائن و شواهد لازم و کافی برای تأثیرپذیری او از دیگران یافت نشد. البته ابن‌برجان به دیدگاه‌های مختلف درباره محکم و متشابه توجه داشته و به برخی از آنها، از جمله دیدگاه ابن‌عباس، مجاهد، قتاده، محمدبن‌اسحاق و ابن‌جبیر اشاره می‌کند [۶، ج ۱، صص ۴۸۱-۴۸۲]؛ ولی در ادامه، دیدگاه و نظر خود را به‌طور مستقل از نظر دیگران ارائه می‌کند. نظر او درباره محکم و متشابه و به‌طور کلی، ساختار و روش تفسیر او متفاوت از تفاسیر اندلسی زمان خود، از جمله تفسیر ابن ابی‌زمین (د. ۳۹۹ ق.)، تفسیر مکی بن ابی‌طالب القیسی (د. ۴۳۷ ق.)، تفسیر ابوبکر بن‌العربی (د. ۵۴۳ ق.) و تفسیر ابن عطیه (د. ۵۴۶ ق.) بوده است [۳، ج ۱، ص ۱۰۴؛ ۱۶، ج ۲، صص ۹۵۰-۹۵۳؛ ۸، ج ۱، صص ۳۹۹-۴۰۲؛ ۴، ج ۱، ص ۲۶۶].

علاوه بر این، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد دیدگاه او درباره محکم و متشابه به احتمال زیاد مبتنی بر دریافت و اجتهاد خود او از آیات قرآن و روایات نبوی است و تحت تأثیر کسی نبوده است. برای مثال، در توضیحاتی که درباره معنای محکم و متشابه ارائه می‌دهد به خود آیات قرآن ارجاع می‌دهد و آیات را در پرتو یکدیگر معنا می‌کند. همچنین بحث او درباره شرایط دستیابی به معنای آیات متشابه و بیان مقدمات آن نشان می‌دهد که به احتمال زیاد خود او نیز با تأمل بر آیات و روایات و رعایت شرایط مربوطه، به این معنا از محکم و متشابه رسیده است. شاهد دیگر اینکه او در مقدمه تفسیر تنبیه‌الافهام در بیان شرایط دریافت و کشف معنای آیات قرآن بر تدبیر و تهذیب نفس تأکید می‌کند و بیان می‌کند که لازمه کشف معنای آیات قرآن تحول درونی، رشد معنوی و تهذیب نفس مفسر و قرب الهی است. از دیدگاه او، در این حالت است که باب فهم برای مفسر باز می‌شود و مفسر، الهام را دریافت می‌کند که الهام عبارت است از «امر ينزل الى لوح القلب، و هو انباء بما في الباطن خزانته» [۶، ج ۱، ص ۵۶].

بنابراین، دیدگاه او درباره محکم و متشابه که مبتنی بر مراتب نزول وحی الهی است و به ویژه نظر او درباره اینکه متشابه، تفصیل محکم است و دیدگاهش درباره محکم و متشابه بودن حروف مقطعه، به نظر می‌رسد دیدگاه جدیدی است. البته درباره این نظر که قرآن تفصیل یافته حروف مقطعه است، نقل شده که سعید بن‌علاقه معروف به ابوقاخته (د. ۱۲۷ ق.) نیز شبیه این نظر را داشته و معتقد بوده که: «أم الكتاب: فواتح

السور، منها يستخرج القرآن؛ الم ذلك الكتاب منها استخرجت البقرة، و الم الله لا إله إلا هو منها استخرجت آل عمران» [۱۳، ج ۳، ص ۱۱۷]؛ با این تفاوت که ابن برّجان معتقد است خود حروف مقطعه از ام‌الکتاب نشأت گرفته‌اند. اما شاهد و قرینه‌ای بر تأثیرپذیری ابن برّجان از او یافت نشد.

نتیجه‌گیری

- با بررسی دیدگاه ابن برّجان دربارهٔ محکم و متشابه، نتایج زیر به دست آمد:
۱. در آثار ابن برّجان دو معنای کلی برای متشابه بیان می‌شود: متشابه به معنای تفصیل محکم و متشابه به معنای شبیه‌بودن.
 ۲. ابن برّجان با توجه به آیات ابتدایی سوره هود و آیه ۷ از سوره آل عمران، کتاب محکم و محکّمات را به یک معنا می‌داند. از دیدگاه او آیات متشابه تفصیل آیات محکم هستند و محکم به معنی مجمل است که تفصیل می‌یابد و از این طریق، مقصود و مراد از آن بیان می‌شود. محکم و متشابه به این معنا، نسبی هستند و آیات می‌توانند از جهتی محکم و از جهت دیگری متشابه به شمار آیند.
 ۳. ابن برّجان مصادیق مختلفی را برای محکم و متشابه به معنای اول، بیان می‌کند. از نظر او کتاب مبین یا ام‌الکتاب یا لوح محفوظ، محکم است و کل قرآن، توضیح و تفصیل کتاب مبین و در نتیجه، متشابه است. او با استناد به آیات ابتدایی سوره‌های دارای حروف مقطعه، حروف مقطعه را نیز محکم می‌داند که بقیه قرآن تفصیل آن‌ها هستند (البته او با توجه به معنای دوم متشابه، حروف مقطعه را متشابه نیز می‌داند). مصادیق دیگر محکم و متشابه در بقیه آیات قرآن ذکر می‌شود.
 ۴. دیدگاه ابن برّجان دربارهٔ متشابه به عنوان تفصیل محکم مبتنی بر دیدگاه او دربارهٔ سلسله مراتب وحی الهی و نزول آن از ام‌الکتاب به صورت حروف مقطعه و سپس به صورت قرآن است. در این مبنا، رابطهٔ مراتب نزول وحی الهی به صورت اجمال و تفصیل است؛ یعنی مرتبهٔ بعدی، تفصیل مرتبهٔ قبلی است، تا جایی که برای انسان قابل فهم و درک باشد.
 ۵. معنای دوم متشابه از نظر ابن برّجان، شبیه به یکدیگر است. او شباهت آیات متشابه را در چند محور بیان می‌کند: شبیه بودن آیات با یکدیگر در اعجاز و حقانیت، شباهت آیات قرآن با آیات کتاب مبین (در حروف و معانی) و شبیه بودن برخی آیات قرآن با برخی دیگر که منجر به اشکال و تحیر در خواننده می‌شود. از دیدگاه ابن برّجان،

آیات متشابه در محور سوم، همان آیات مشکل است. او تأکید می‌کند در خود آیات قرآن اشکال و ابهامی وجود ندارد و متشابه‌بودن برخی آیات، به معنای مشکل به نظر رسیدن آن‌ها، نسبی است.

۶. از نظر ابن‌برجان امکان دستیابی به معنای آیات متشابه وجود دارد و با توفیق الهی، ایمان و اعتصام به خداوند، تقوا، دینداری، طهارت و تزکیه نفس، اجتهاد، تفکر و تأمل در قرآن و احادیث پیامبر اسلام (ص) و دارا بودن علوم مقدماتی می‌توان به حقیقت مراد و منظور آیات متشابه و به عبارت دیگر، به اصل متشابه و محکم آن دست یافت.

۷. شباهت‌ها، قرائن و شواهد لازم برای تأثیرپذیری ابن‌برجان از دیگران یافت نشد و به نظر می‌رسد دیدگاه او دربارهٔ محکم و متشابه مبتنی بر دریافت و اجتهاد خود او از آیات قرآن و روایات نبوی است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. ابن‌آبار، محمدبن‌عبدالله (۲۰۰۸). التکمله لکتاب‌الصله. تصحیح و تعلیق: جلال اسیوطی، جلد ۲، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
- [۳]. ابن‌ابی‌زمین، محمدبن‌عبدالله (۲۰۰۳). تفسیر ابن‌ابی‌زمین. جلد ۱، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
- [۴]. ابن‌العربی، ابوبکر محمدبن‌عبدالله (۱۴۰۸). احکام القرآن. تحقیق: علی محمد بجاوی، جلد ۱، بیروت، دارالجلیل.
- [۵]. ابن‌برجان، عبدالسلام بن عبدالرحمن (۲۰۱۶). ایضاح الحکمه بأحكام العبره. تحقیق و مقدمه: جرهارد بورینگ و یوسف کاسویت، لیدن، بریل.
- [۶]. ----- (۲۰۱۳). تفسیر ابن‌برجان: تنبیه الأفهام الی تدبر الكتاب الحکیم و تعرف الايات و النبا العظیم. مجلدات ۱ و ۳-۵، تحقیق: احمد فریدالمزیدی، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
- [۷]. ابن‌خطیب، لسان‌الدین محمدبن‌عبدالله (۱۴۲۴). اعمال الاعلام فیمن بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام و مايتعلق بذلك من الکلام. تحقیق: سید کسروی حسن، جلد ۲، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
- [۸]. ابن‌عطیه، عبدالحق‌ابن‌غالب (۱۴۲۲). المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز. تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، جلد ۱، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
- [۹]. ذهبی، شمس‌الدین محمدبن‌احمد (۱۴۱۴). سیر اعلام النبلاء. تحقیق: شعیب الأرنؤوط، الطبعة العاشره، جلد ۲۰، بیروت، موسسه‌الرساله.
- [۱۰]. رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. جلد ۳، بیروت، دارالمعرفه.

- [۱۱]. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم، جلد ۳، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- [۱۲]. طبرسی، فضل‌بن محمد (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تصحیح: فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، چاپ سوم، جلد ۲، تهران، ناصر خسرو.
- [۱۳]. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. جلد ۳، بیروت، دارالمعرفه.
- [۱۴]. فاکر میبدی، محمد (۱۳۸۷). «هستی و چیستی محکم و متشابه». دو فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، تهران، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، شماره پیاپی ۹، صص ۷۹-۱۱۰.
- [۱۵]. فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). چاپ سوم، جلد ۷، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- [۱۶]. قیسی، مکی‌بن‌ابی‌طالب (۱۴۲۹). الهدایه الی بلوغ‌النهایه. جلد ۲، امارات، جامعه‌الشارقه.
- [17]. Bowering, Gerhard and Yousef Casewit (2016). "Ibn Barrajan: His Life and Work". *A Qur'an Commentary by Ibn Barrajan*, Leiden, Brill, pp. 1- 46.